|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کاردانی🞏کارشناسی🞎 رشته:....................ترم:...........سال تحصیلی: 1398- 1399 نام درس:ادبیات نام ونام خانوادگی مدرس: استاد اسماعیلیآدرس emailمدرس:......................................................تلفن همراه مدرس:................................ |
| جزوه درس:............................................................... مربوط به هفته : 11 🞎 🞎  text: دارد 🞎ندارد🞎 voice:دارد🞎 ندارد🞎 power point:دارد🞎 ندارد🞎تلفن همراه مدیر گروه : ............................................  |
| **نظامی گنجوی از بزرگترین شعرای داستان سرای ایران در قرن ششم است که در شهر گنجه متولد شد. او بیشتر عمر خود را در گنجه به زهد و پارسایی گذرانید. وی از شعرای است که توانسته سبک خاصی در شعر ایجاد کند و از لحاظ آوردن اشعار تمثیلی و ترکیبات، استعارات و تشبیهات نغز بی همتاست. وی استاد داستان های بزمی است که شعرای زیادی را به تقلید از مثنوی های خود وا داشته است. خمسه یا پنج گنج وی عبارتند از: مخزن الاسرار( ۲۲۶۰ بیت) خسرو و شیرین( ۶۵۰۰ بیت) لیلی و مجنون( ۴۷۰۰ بیت) هفت پیکر** **یا بهرام نامه یا هفت گنبد( 5136 بیت)و مثنوی اسکندرنامه( ۱۰۵۰۰ بیت) برخی از مقلدان او عبارتند از: امیر خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، جامی، وحشی بافقی، عرفی شیرازی، فیضی دکنی، آذر بیگدلی و ...****قلب مادر**

|  |  |
| --- | --- |
| **داد معشوقه به عاشق پیغام****هر کجا بیندم از دور کند****با نگاه غضب آلود زند****از در خانه مرا طرد کند****مادر سنگ دلت تا زنده است****نشوم یکدل و یکرنگ تو را****گر تو خواهی به وصالم برسی****روی و سینه تنگش بدری****گرم و خونین به منش بازاری****عاشق بی خرد ناهنجار****حرمت مادری از یاد ببرد****رفت و مادر را افکند به خاک****قصد سر منزل معشوقه نمود****از قضا خورد دم در به زمین****و آن دل گرم که جان داشت هنوز****از زمین باز چو برخاست نمود****دید که آن دل آغشته به خون****آه دست پسرم یافت خراش** | **که کند مادر تو با من جنگ****چهره بر چین و جبین پر آژنگ****بر دل نازک من تیر خدنگ****همچو سنگ از دهن قلماسنگ****شهد در کام من و توست شرنگ****تا نسازی دل او از خون رنگ****باید این ساعت بی خوف و درنگ****دل برون آری از آن سینه تنگ****تا برد ز آینه قلبم زنگ****نه بل،آن فاسق بی عصمت و ننگ****خیره از باده و دیوانه ز بنگ****سینه بدرید و دل آورد به چنگ****دل مادر به کفش چون نارنگ****و اندکی رنج شد او را آرنگ****اوفتاد از کف آن بی فرهنگ****پی برداشتن دل آهنگ****آید آهسته برون این آهنگ****وای پای پسرم خورد به سنگ****(( ایرج میرزا))** |

 |